



سلسله درسهای از آیت الله العظمی منتظری

بحثی پیرامون تعزیرات شرعی (۲)

جهت پنجم:

آیا تعزیر به وسیله جرمه مالی یا از بین بردن یا مصادره آن از مرتکب جرم جایز است یا نه؟
در این مسأله دو نظر وجود دارد:

۱- منظور از اجرای تعزیر بازداشتن مرتکب جرم از اقدام به آن است چون گاهی تعزیر مالی نتیجه بخش تر و بازدارنده تر بوده و به صلاح مرتکب جرم و جامعه است و شمول اطلاق ادله حکومت نیز بر جواز آن دلالت دارد و گاهی بوسیله پاره ای از اخبار که در موارد خاصی وارد شده اند بر آن استدلال شده است.

۲- احکام شرعی، توقیفی هستند و تجاوز از آنچه که در باب حدود و تعزیرات وارد شده، جایز نیست (و در باب حدود و تعزیرات هم، دلیلی از طرف شارع بر مشروعیت این چنین حدی وارد نشده است).

این مسأله از مسائل مهم و کثیرا بتلاء عصر ما است، ابن اخوة^۱ می گوید:

.....

۱- معالم القرية، باب ۵۰.



فصل: و اما تعزیر مالی از نظر مالک جایز است و شافعی هم از قدیم الایام همین فتوی را داشته است، چون او (مالک) برای کسیکه با همسرش در حال حیض آمیزش کند، در صورتی که در ایام جریان خون باشد، پرداخت یک دینار و در ایام قطع شدن آن، پرداخت نصف دینار را واجب نموده است و این حکم از ابن عباس روایت شده است.

و کسیکه از پرداخت زکات سر باز می زند، باید زکات مالش به اضافه قسمتی از مال او به عنوان جریمه از وی گرفته شود و در این فتوی به حدیث بهرین حکیم از پدرش، از جدش از رسول خدا استدلال شده است که آن حضرت فرمود:

«برای هر چهل شتر که از راه چرا زندگی می کنند یک بیئت لَبُون^۲ باید به عنوان زکات پرداخت شود کسی که به اختیار خود این زکات را می پردازد، آجرش با خدا است و کسیکه از پرداخت آن خودداری می کند زکات مزبور به اضافه قسمتی از اموال او به عنوان جریمه از وی گرفته می شود و این حتی از حقوق خداست و برای آل محمد (ص) در این سهمی نیست».

و روایت شده است: سعید بن مسیب (سعد بن وقاص خد) لباس کسی را که در مدینه حیوانی را شکار کرده بود از او گرفته و گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «هر کس مردی را در مدینه در حال شکار ببیند لباسش از آن اوست». این حدیث را امام (غزالی) این چنین نقل کرده ولی در بعضی روایات اضافه شده است که از سعد خواستند که از گرفتن لباس مزبور صرف نظر کند و او در جواب گفت: از چیزی که رسول خدا (ص) برای من «طعمه» قرار داده، صرف نظر نمی کنم.

و روایت شده که عمر، شیری را که با آب مخلوط کرده بودند، بر زمین ریخت. و از علی (ع) روایت شده است که آن حضرت طعامی را که احتکار شده بود با آتش سوزاند.

غزالی گفته است: اگر حاکم صلاح بداند، می تواند این کارها را به عنوان تعزیر انجام دهد. و من (ابن اخوة) می گویم: حتی حاکم می تواند ظرفهای شراب را به

.....
۲- شتری که سنش از دو سال گذشته و وارد سومین سال زندگی خود شده است.



عنوان مجازات بشکنند، زیرا در زمان رسول خدا به منظور تأکید در مجازات، چنین عمل شده و نسخش هم ثابت نشده است، البته در آن زمان برای جلوگیری مردم از شرابخواری احتیاج شدیدی به این کار بود و اگر حاکم چنین احتیاجی را احساس بکند، اعمال مجازات مزبور برای او نیز جایز است ولی اگر تشخیص آن احتیاج به اجتهاد دقیقی داشته باشد، اعمال آن برای افراد رعیت جایز نیست.

عرض می‌شود: روایتی که راجع به کفاره نزدیکی با زن حائض نقل شده، بطور مستفیض از طرق ما (شیعیان) نیز وارد شده است و بعضی از علماء آنرا حمل بر استحباب کرده‌اند که همین نظر هم از قوت بیشتری برخوردار است.^۳

در روایت محمّد بن مسلم چنین آمده است:

از ابو جعفر (ع) درباره مردی که با زن حائضش نزدیکی کرده پرسیدم فرمودند: اگر در حال جریان خون نزدیکی کرده، یک دینار و اگر در حال بند آمدن خون نزدیکی کرده، نصف دینار باید بعنوان کفاره پردازد، گفتم: فریانت شوم آیا چیزی از حد هم بر او واجب است؟ فرمودند: آری بیست و پنج ضربه شلاق که یک چهارم حد زنانست، باید زده شود.

و روایت بهربن حکیم را هم ابوداود در «سنن» ج ۱ ص ۳۶۳ نقل نموده است. و نیز ابوداود از سلیمان بن ابی عبدالله روایت کرده که می‌گوید:

سعد بن ابی وقاص را دیدم مردی را که در حرم مدینه به شکار پرداخته بود، گرفته (شکار در حرم مدینه را رسول خدا حرام فرموده‌اند) و سلب یعنی لباس او را از تنش برگرفت، کسان آن مرد پیش سعد آمده و از او خواستند که لباسش را برگرداند، سعد گفت: رسول خدا شکار در این حرم را حرام کرده و گفت: هر کس صیادی را دید که در اینجا به شکار می‌پردازد، سلبش را بگیرد، بنابر این نصیبی را که رسول خدا برای من ارزانی داشته به شما بر نمی‌گردانم، لکن اگر خواستید قیمتش را می‌پردازم.^۴

این روایت را احمد در «مسند» چنین نقل کرده: «هر کس در مدینه به شکار پردازد لباسش را از او بگیرد»^۵.

.....

۳- به وسائل الشیعة ج ۲ / ۵۷۴ و ج ۱۸ / ۵۸۶ مراجعه فرمائید.

۴- سنن ج ۱ / ۴۷۰.

۵- مسند احمد ج ۱ / ۱۷۰.



و نیز در سنن ابوداود^۶ از یکی از موالی سعد نقل می‌کند: سعد چند برده از بردگان مدینه را دید که درختی را قطع می‌کنند، وسائل آنها را گرفته و به صاحبانشان چنین گفت: از رسول خدا شنیدم که از قطع درختان مدینه نهی فرموده و گفت:

هرکس از درختان مدینه چیزی قطع کند، کسی که آنان را در حال قطع درخت می‌بیند حق دارد وسائل آنها را از ایشان بگیرد.

عرض می‌شود:

ابن اثیر در نهاییه می‌گوید: در حدیث است: «کسی که دیگری را در میدان نبرد می‌کشد، سلب مقتول از آن اوست» کلمه سلب در احادیث بسیار بکار رفته است و منظور آنست که یکی از دو مبارز جنگی، آنچه را از مقتول خود مثل سلاح و لباس و اسب و... همراه دارد، تصاحب می‌کند و «سلب» بر وزن قَعَلَ به معنی مفعول یعنی «مسلوب» بکار رفته است.

بنابر این سلب تنها شامل لباس نمی‌شود، بلکه وسیله ارتکاب جرم یا وسیله جنگ را در بر می‌گیرد، پس در مورد صید، وسیله شکار و در مورد قطع درخت ممنوع القَطْع، وسیله قطع را شامل است.

و روایت آتش زدن طعام احتکار شده بوسیله حضرت علی (ع) را، ابن حزم^۷ از ابی الحکم نقل می‌کند:

«علی بن ابیطالب (ع) طعام احتکار شده‌ای به قیمت صد هزار دینار را آتش زد» و با سند دیگری از حبیب چنین نقل می‌کند: «علی بن ابیطالب در حومه کوفه، خرمنهایی از مال مرا که احتکار کرده بودم آتش زد که اگر چنین نکرده بود، معادل عطاء کوفه سود می‌بردم». و در الفقه علی المذاهب الاربعه^۸ آمده:

بعضی از حنفی‌ها تعزیر مالی (جریمه) را بدین صورت جایز می‌دانند که اگر مجرم دست از تکرار جرم بردارد اموالش به او برگردانده شود. و اگر از مجازات، مجازاتهای جرائم دزدی و دشنام دادن و همچنین قصاص و پاره‌ای از خلافها را

.....

۶- ج ۱ ص ۴۷۰ کتاب مناسک، باب تحریم مدینه.

۷- محلی ج ۲ / ۶۵ مسألة ۱۵۶۷.

۸- ج ۵ ص ۴۰۱.



که شارع مقدس کفاره ای برای آنها تعیین فرموده مانند قسم خوردن از هر نوع آن و آمیزش جنسی با همسر در حال حیض را کنار بگذاریم، تعیین مجازات باقی جرائم— اعم از جرائم اخلاقی یا مالی و دیگر معصیت‌ها— بستگی به نظر حاکم و اجتهاد او دارد و او می‌تواند در تمام مواردی که به جرم رسیدگی می‌کند، تعیین مجازات نموده و اِعمال نماید.

ولی ابن قدامه حنبلی^۱ می‌گوید:

تعزیر با زدن و زندانی کردن و توبیخ، انجام می‌شود و جایز نیست بعنوان تعزیر، عضوی از مجرم را قطع کرد و یا او را مجروح و یا جریمه مالی کرد، زیرا از شرع مقدس— از طریق کسی که بشود به او اعتماد کرد— دلیلی بما نرسیده است، و از طرف دیگر چون منظور از تعزیر، ادب کردن مجرم است، و تأدیب هم بوسیله جریمه مالی محقق نمی‌شود.

خلاصه: بحث درباره تعزیر مالی در میان فقهاء اهل سنت عنوان شده و جواز آن را از مالک و شافعی و برخی از حنفیه نقل کردیم و بر جواز آن با روایات وارده استدلال کرده‌اند از قبیل: گرفتن لباس مرتکب شکار در حرم مدینه، و یا قطع درختان آن و گرفتن قسمتی از مال مانع زکات بعنوان جریمه یا آتش زدن امیرالمؤمنین (ع) طعام احتکار شده را، و یا گرفتن جریمه (کفاره) از کسی که با همسر حائض خود نزدیکی کرده است.

ادله دیگری برای اثبات جواز تعزیر مالی

عرض می‌شود: غیر از روایاتی که نقل شد، ممکن است برای تعزیر مالی بوسیله ادله دیگری نیز استدلال کرد اگر چه پاره ای از اینها قابل مناقشه است:

* ۱— آتش زدن حضرت موسی (ع) گوساله ای را که مورد پرستش قرار گرفته بود. در سوره طه آیه ۹۷ می‌گوید:

وَأَنْظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا.

بنگر خدایت را که می‌پرستیدی چگونه او را آتش می‌زنیم و سپس خاکسترش را در دریا پراکنده می‌کنیم. و احکام شریعت‌های گذشته چنانچه نسخ آن ثابت نشده باشد به اعتبار خود باقی

.....
۹— المنفی ج ۱۰ ص ۳۴۸.



است و استصحاب می شود.

گوساله مورد بحث بسیار قیمتی بود زیرا سامری آنرا از مجموع زینت آلات و جواهرات بنی اسرائیل ساخته بود. و از اینجا معلوم می شود که از بین بردن مظاهر فساد که مردم ساده لوح و منحرفان، به آن گرایش پیدا می کنند، بهتر از نگه داشتن آن در موزه هاست.

۲* - ویران کردن مسجد ضرار و آتش زدن آن در حالیکه ارزش مالی داشت و قضیه آن در مجمع البیان^{۱۰} چنین آمده است:

رسول خدا عاصم بن عوف و مالک بن دحشم را مأموریت داده و به آنها فرمود: بروید و این مسجد را که اهلش ظالم اند ویران کرده و بسوزانید و در روایت دیگر آمده: که آن حضرت عمار بن یاسر و وحشی را فرستاد تا آنرا آتش زدند و دستور داد آنجا را مزبله قرار دادند که در آن زباله می ریختند.

این داستان در الدر المنثور (ج ۳ ص ۲۷۷) نیز روایت شده است.

۳* - تهدید رسول خدا (ص) به تخریب خانه های کسانی که نماز جماعت را ترک می کردند. این داستان در صحیح ابن سنان از ابو عبد الله (ع) چنین آمده است:

از آن حضرت شنیدم که می گفت: جماعتی در زمان رسول خدا بودند که از خواندن نماز در مسجد، سستی می کردند، رسول خدا فرمود: ممکن است فرمان دهم تا همه برد خانه کسانی که نماز در مسجد را ترک می کنند جمع کرده و آتش بزنند تا خانه هایشان سوخته و ازین برود^{۱۱}.
و در حدیث دیگری از آن حضرت (ص) چنین روایت شده:

آن دسته از مسلمین که در نماز حاضر نمی شوند دست از این کارشان بردارند و گرنه دستور می دهم اذان و اقامه ای گفته شود سپس مردی از اهل بیتم را - که علی (ع) بود - مأموریت می دهم تا خانه هایشان را به علت عدم حضورشان در نماز به آتش بکشند^{۱۲}.

۴* - رسول خدا مردی را که از راه ذف زدن امرار معاش می کرد و از آن حضرت اجازه می خواست که کارش را ادامه دهد، تهدید کرد که اموالش را به مردم حلال خواهد کرد، سپس آن حضرت خطاب به آن مرد فرمود:

از پیش من برو و از گناهت در پیشگاه خدا توبه کن که اگر پس از این به این کار دست بزنی، کتک بردآوری به تو می زنم و دستور می دهم سرت را به عنوان مثله تراشند و از خانواده ات بیرون می افکنم و اموالت را به جوانان مدینه حلال می کنم^{۱۳}.

.....

۱۲ - وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۷۸.

۱۰ - ج ۵ / ۷۳.

۱۳ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۸۷۲ شماره ۲۶۱۳.

۱۱ - وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۷۷.



۵۵- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه رسول خدا دستور به شکستن خمره های شراب و ظرفهای مخصوص آن را می دهند، مانند:

الف- در سنن ترمذی^{۱۴} از ابی طلحه روایت می کند که گفت:

یا رسول الله من شرابی برای یتیمانی که در خانه و زیر نظر من زندگی می کنند خریداری کردم، فرمود: شراب را بریز و ظروفش را بشکن.

ب- در مسند احمد^{۱۵} از عبدالله بن عمر روایت کرده است که گفت: رسول خدا به من دستور داد که کاردبزرگ و پهن و نوک تیزی برایش پیدا کنم، کارد مورد نظرش را تهیه کردم و حضرت فرستاد آنرا تیز کردم، سپس آنرا بمن داده و فرمود: این را فردا پیش من بیاور، روز بعد کارد را پیش آن حضرت آوردم، آن حضرت همراه اصحابش به بازارهای مدینه تشریف بردند، در بازارها مشکهایی مخصوص شراب بود که از شام آورده بودند، کارد را از من گرفته و با آن هر مشکى را که می دید، پاره می کرد سپس کارد را به من داد و به اصحابش که با او بودند دستور داد با من بیایند و مرا یاری کنند تا تمامی بازارها را گشته و هر مشکى را که در آنها پیدا کردیم پاره کنم، بدین ترتیب هیچ مشک شرابی در بازارها نگذاشتم مگر آنکه آن را با کارد پاره کردم.

احمد روایت دیگری بدین مضمون نیز در جای دیگری از مسندش نقل کرده است^{۱۶}.

ج- و در روایت دیگری این چنین آمده:

عبدالله قسم یاد می کرد که رسول خدا هنگامی که شراب حرام شد، به وی دستور داد خمره های شراب را بشکند و خرما و کشمش های آنرا وارونه کرده و بر زمین بریزد^{۱۷}.

ولی آنچه که در روایات ما (شیمه) وجود دارد آنست که رسول خدا (ص) پس از آنکه آیه تحریم شراب نازل شد به مسجد آمد و نشست سپس خمره های شراب را خواسته و شراب آنها را بر زمین ریخت و در این روایات اسمی از شکستن و از بین بردن ظروف آن به میان نیامده و مثل این روایات از طرق اهل سنت نیز نقل شده است، به روایاتی که در ذیل آیه شریفه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**^{۱۸} وارد شده و همچنین به کتاب اشربه از صحیح مسلم مراجعه فرمائید.^{۱۹}

.....

- | | |
|---------------------------|--|
| ۱۴- ج ۲ ص ۳۸۰ شماره ۱۳۱۱. | ۱۷- نیل الاوطار ج ۵ ص ۳۳۰ از دارقطنی از عبدالله بن ابی الهذیل. |
| ۱۵- ج ۲ ص ۱۳۲. | ۱۸- مانند، آیه ۹۰. |
| ۱۶- مسند ج ۲ ص ۷۱. | ۱۹- ج ۳ ص ۱۵۲۰. |



۶* - در روایاتی وارد شده که رسول خدا روز خیبر دستور داد، دیگهای بزرگی که گوشت الاغها را در آنها می‌پختند، بشکنند.

در حدیثی در صحیح بخاری^{۲۰} آمده: رسول خدا فرمود: این آتش‌ها چیست؟ برای چه آنها را افروخته‌اید؟ گفتند: برای پختن گوشت، فرمود: چه گوشتی می‌پزید؟ گفتند: گوشت الاغهای اهلی، فرمود: آنها را به زمین بریزید و ظرفهای آن را بشکنید، مردی گفت: یا رسول الله آیا می‌شود گوشت‌ها را بر زمین ریخته ظرفش را بشوئیم؟ فرمود: عیبی ندارد.

ولی حرمت خوردن گوشت درازگوش پیش فقهای شیعه ثابت نشده است، بلکه کراهت آن پذیرفته شده است و ضعیف‌تر از آن، نجاست گوشت خراست، البته نجاست گوشت خر در روایت بالا از تقریر رسول خدا و از روایت انس در همین باب (غزوه خیبر) که راجع به رجس بودن آن است، استفاده می‌شود، آری احتمال دارد که این حرمت برای مصلحتی موقتی بوده باشد.

۷* - حدیثی از رسول خدا روایت شده که آن حضرت دستور آتش زدن دو لباس زردرنگ را دادند، در سنن نسائی^{۲۱} از عبدالله بن عمرو روایت شده که او در حالیکه دو لباس زردرنگ بر تن داشت خدمت رسول خدا شرفیاب شد، رسول خدا از دیدن آن لباسها خشمناک شده و فرمود:

این لباس‌ها را از تن خود درآور و دور بیانداز، گفت: کجا بیاندازم یا رسول الله؟ فرمود: در آتش.

۸* - روایتی که در مورد سوزاندن اجناس خیانتکار و متقلب، وارد شده است:

در کتاب جهاد سنن ابی داود^{۲۲} از رسول خدا روایت شده که فرمود:

اگر به کسی برخوردید که در جنسی که برای فروش عرضه می‌کند، تقلب و خیانت می‌کند، جنس او را سوزانده و خودش را کتک بزنید.

و در روایت دیگری آمده: رسول خدا و ابوبکر و عمر جنس خیانتکار را سوزانده و خودش را کتک می‌زدند.

۹* - روایاتی که در مورد ویران کردن و سوزاندن امیرالمؤمنین (ع)، خانه‌های کسانی

.....

۲۲- ج ۲ ص ۶۳ باب مجازات خیانتکار

۲۰- ج ۳ ص ۴۹ باب غزوه خیبر.

۲۱- ج ۸ ص ۲۰۳.



را که فرار کرده و به معاویه و یا به بعضی کشورها پناهنده شدند، وارد شده است. اینک چند نمونه از این روایات را ذیلاً می‌آوریم:

۱۵- در کتاب *وقعة صفین* (ص ۶۰) اعتراض و انتقاد مالک اشتر از «جریر» را پس از بازگشت وی از مأموریت شام ذکر کرده و سپس می‌گوید: وقتی که «جریر» در جریان این اعتراض قرار گرفت به قرقیسیا فرار کرد و عده‌ای از مردان بنی قیس به او ملحق شدند... و امیرالمؤمنین (ع) به خانه «جریر» آمده و پس از برهم زدن آن، اطاق «جریر» را آتش زد، ابوذر بن عمرو بن جریر، به خدمت آن حضرت رسیده و گفت یا امیرالمؤمنین در این خانه غیر از «جریر» برای دیگران نیز سهمی هست... و از آنجا به خانه ثویر بن عامر که از اشراف کوفه بوده و به جریر پیوسته بود رفته و قسمتی از آنرا ویران کرده و آتش زد.

۲۵- در همان کتاب (ص ۹۷) داستان ملحق شدن ابن‌المعتم و حنظله بن ربیع - که از اصحاب رسول خدا و نویسندگان آن حضرت بود- و افراد قبیله آن دورا به معاویه، مطرح کرده و می‌گوید:

أما حنظله با بیست و سه نفر از طائفه خود به معاویه پیوست ولی این دو نفر به نفع معاویه در جنگ شرکت نکرده و از هر دو طرف جنگ، دوری گزیدند... هنگامی که حنظله فرار کرد، امیرالمؤمنین (ع) دستور داد خانه او را خراب کردند که این دستور را بکرین تمیم، عریف طائفه حنظله و شبت بن ربعی به مرحله اجرا درآوردند.

این روایت را ابن ابی الحدید^{۲۳} از کتاب *وقعة صفین* نقل می‌کند.

۳۵- در شرح *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید^{۲۴} می‌گوید: علمای تاریخ می‌گویند: امیرالمؤمنین (ع) خانه‌های جریر و طائفه او را پس از آنکه از آن حضرت روگردان شدند، خراب کرد و «ابواراکه بن مالک بن عامر قسری» داماد جریر از آنان بود و خانه او از خانه‌های قدیمی کوفه و بنام خانه ابواراکه معروف بود.

۴۵- در مستدرک^{۲۵} از کتاب *الغارات*، داستان «مصقلة بن هبيرة شیبانی» را پس از آنکه از کوفه فرار کرده و به معاویه پیوست چنین آورده:

.....

۲۵- ج ۳ ص ۲۰۷.

۲۳- شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۷۶.

۲۴- ج ۳ ص ۱۱۸.



امیرالمؤمنین (ع) در مذمت مصقله سخنانی ایراد فرموده و سپس رهسپار خانه او شده و آنجا را ویران کرد.

۱۰- روایاتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که آن حضرت مکانی را که در آن شراب فروشی می‌کردند آتش زدند.^{۲۶}

۱۱- کلیه موارد کفارات که در شرع مقدس وارد شده می‌تواند مورد استفاده استدلال، بر جواز جریمه مالی قرار گیرد، از قبیل آزاد کردن برده و صدقه مالی و اطعام مسکین با یک مد غذا، و اطعام ۶۰ نفر مسکین و یا اطعام ۱۰ نفر مسکین و یا لباس دادن به آنها، چون همه این موارد متضمن هزینه مالی بوده و نوعی تأدیب و تعزیر به حساب می‌آیند، اگر چه از جهتی دیگر از عبادات شمرده می‌شوند، چون در آنها قصد قربت شرط شده است، بنابراین از این موارد برای حکم به جواز تعزیر مالی می‌توان استفاده کرد.

۱۲- روایاتی که در مورد ذبح حیوان تجاوز شده و سوزاندن آن با آتش، وارد شده است.^{۲۷}

۱۳- حکم امیرالمؤمنین (ع) درباره «منذربن جارود»، عامل خود در شهر اصطخر که به وی چنین نوشت:

شخصیت و صلاحیت پدرت مرا درباره تو، به اشتباه انداخت، بنابراین تو بحال خود رها نمی‌شوی... همینکه نامه مرا دریافت کردی بسوی ما حرکت کن والسلام.

منذر به خدمت آن حضرت بازگشت و امام او را از مقام خود عزل فرموده و به پرداخت سی هزار دینار جریمه محکوم کرد.^{۲۸}

۱۴- روایاتی که در مورد جریمه معادل دو برابر قیمت متاع، وارد شده است: سکونی از ابوعبدالله (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) درباره

کسی که محصول را در غلاف آن دزدیده بود چنین قضاوت فرمود:
در مقابل آنچه خورده مجازات یا جریمه به او تعلق نمی‌گیرد ولی در مقابل آنچه که با خود برده است، تعزیر و دو برابر قیمت آن جریمه می‌شود.^{۲۹}

.....
۲۶- کتاب حسیه ابن تیمیّه ص ۵۹.

۲۷- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۷۰.

۲۸- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۷۹، این نامه در نهج البلاغه بشماره نامه ۷۱ با تفاوت کمی وارد شده است.

۲۹- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۱۶.



و استدلال به این حدیث مبتنی بر اینست که جریمه معادل دو برابر قیمت میوه، به منظور بیان و توضیح تعزیر بکار رفته باشد، بنابراین یا عطف تفسیر از آن است و یا متمم معنی آن و ظاهر سخن حضرت صادق (ع) که فرمود: «قَضَى النَّبِيُّ» اینست که این حکم، حکم ولائی از آن حضرت بوده است نه حکم فقهی.

هر چند این احتمال وجود دارد که تعیین جریمه به دو برابر قیمت میوه، از این جهت باشد که میوه ای که در غلاف است هنوز قابلیت رشد و نمورا دارد و این خود قهراً باعث ازدیاد قیمت آن می شود و شاهد این مطلب آن که آنچه از روایت استفاده می شود اینست که این جریمه به نفع صاحب میوه از دزد گرفته می شود و اگر از نوع تعزیر بود، شایسته بود که به حساب بیت المال گرفته شود.

ولی نقل نشده که فقهی مطابق مضمون این روایت فتوا داده باشد، بدین جهت قبول کردن آن مشکل است زیرا ملاک در قیمت گذاری چیز تلف شده، کیفیت فعلی آنست نه اوصافی که آن شیء در آینده می تواند دارای آن باشد، چنانچه اگر کسی زراعت و یا درختان کوچک و یا ماهیهای کوچک در حوض و یا دیگر حیوانات کوچک را از بین ببرد آیا در مقام قیمت گذاری می توان استعداد و اوصافی را که این چیزهای تلف شده در ماهها و سالهای بعدی می توانستند دارا باشند در نظر گرفت؟ فکر نمی کنم رویه معمول فقهی چنین باشد مگر اینکه در میان اوصاف بالقوه که نزدیک به فعلیت است— چنانچه در فرض ما چنین است— و اوصافی که هنوز از فعلیت دور است— چنانچه در مثالهای بالا چنین بود— فرق گذاشته شود. علامه مجلسی ره^{۳۰} در شرح این روایت می گوید:

تا جایی که ما اطلاع داریم کسی از اصحاب، به ظاهر این روایت عمل نکرده است و والد [محمد تقی مجلسی] گفته است: احتمال دارد دو برابر بودن جریمه به این علت باشد که شخص، پول میوه ای را که خورده و میوه ای را که با خود خواسته ببرد، بپردازد زیرا جواز خوردن، مشروط است به اینکه چیزی با خود نبرد. عرض می شود: آنچه مرحوم محمد تقی مجلسی احتمال داده، خلاف ظاهر روایت است زیرا معنای ظاهر روایت این است که: برای آنچه که خورده جریمه ای نیست، اگر چه چیزی هم با خود برده باشد.

.....

۳۰—مرآة العقول ج ۴ ص ۱۷۸.



نظیر روایت سکونی، روایتی است که احمد در مسند^{۳۱} از عبدالله بن عمرو بن العاص نقل کرده که وی از رسول خدا (ص) درباره میوه ای که هنوز در غلاف قرار دارد سؤال کرد، رسول خدا فرمود: آنچه که خورده— نه آنچه که در دامنش جمع کرده و با خود برده است— مجازات و جریمه ای ندارد و اما اگر چیزی با خود ببرد باید دو برابر قیمت میوه، جریمه پرداخته و بعنوان مجازات کتک بخورد.

اما در سنن ابی داود^{۳۲} از عبدالله بن عمرو بن العاص از رسول خدا (ص) روایت کرده است که از آن حضرت درباره خرمائی که هنوز بر درخت است سؤال کرد حضرت فرمود:

برای شخص حاجتمند در مقداری که می خورد بدون آنکه چیزی با خود ببرد مجازات و جریمه ای نیست، ولی اگر کسی مقداری از آن را با خود ببرد، باید دو برابر قیمت آنرا پرداخته و تنبیه شود و اگر آنرا از جانی که برای خشک کردن زیر آفتاب پهن کرده اند، بدزدد در صورتیکه قیمت خرمای سرق شده برابر قیمت یک سپر باشد، دست دزد، قطع می شود اما اگر قیمت آن از این مقدار کمتر باشد باید دو برابر قیمت، جریمه پرداخته و تنبیه شود. این روایت را نسائی نیز^{۳۳} نقل کرده و سپس روایت دیگری از عبدالله بن عمرو آورده که مردی از قبیله مزینه، پیش رسول خدا (ص) آمده و گفت: یا رسول الله چه می فرمائید درباره دزدی حیوانی که در کوه نگه داری می شود؟

فرمود: باید دو برابر قیمت آنرا بعنوان جریمه پرداخته و تنبیه شود و در دزدی حیوان، مجازات قطع عضو وجود ندارد مگر آنکه از طویله دزدیده شده و قیمت آن معادل قیمت یک سپر باشد، در این صورت، دست دزد قطع می شود ولی اگر قیمت حیوان دزدیده شده از طویله کمتر از قیمت یک سپر باشد، دزد باید دو برابر قیمت آن جریمه پرداخته و کتک بخورد.

آن مرد سؤال کرد: یا رسول الله درباره میوه ای که هنوز بر درخت است چه می فرمائید؟

حضرت فرمود: باید دو برابر قیمت میوه سرق شده جریمه پرداخته و تنبیه شود و برای میوه ای که هنوز بر درخت است مجازات قطع دست مقرر نشده مگر آنکه از درخت چیده شده و در جانی برای خشک شدن پهن شده باشد که اگر از چنین جانی سرق شود و قیمت آن برابر قیمت یک سپر باشد، دست دزد قطع می شود و اگر قیمت آن کمتر از این مقدار باشد دو برابر قیمت آن جریمه پرداخته و تنبیه می شود.

عرض می شود: احتمالی که در روایت سکونی وجود داشت، در این دو روایت وجود ندارد پس در اینجا جریمه از باب تعزیر است اگر چه به صاحب مال داده شود.

.....

۳۳— سنن نسائی ج ۸ ص ۸۵.

۳۱— ج ۲ ص ۲۰۷.

۳۲— کتاب حدود، باب مالا قطع فیہ ج ۲ ص ۴۴۹.



آنچه از این روایات و نظایر آنها بدست می‌آید این است که تعزیر مالی بوسیله تلف کردن و یا گرفتن آن، در شرع مقدس فی الجمله ثابت شده است، بنابراین وحشت بعضی از فقهاء از این مطلب وجه صحیحی ندارد و اجمالاً به صدور پاره‌ای از این روایات از رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین اطمینان خاطر وجود دارد و عدم تعرض فقهاء امامیه به این مسأله بدین علت بوده است که این مسائل از شئون حکومت بوده و فقهاء از آن برکنار بودند و لذا حاجتی به تعرض و بحث در پیرامون آن احساس نکرده‌اند.

۱۵*—روایاتی درباره فردی که برده خود را شکنجه کرده و بکشد وارد شده است و مضمون این روایات این است که جریمه‌ای معادل قیمت برده باید به بیت المال بپردازد، اینک چند نمونه از آن روایات:

الف: در روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) آمده که مردی را خدمت امیرالمؤمنین (ع) آوردند که برده خود را طوری شکنجه کرده بود که تلف شده بود، آن حضرت صد تازیانه به او زده و یک سال زندانش کرد و معادل قیمت برده از او جریمه گرفته و از طرف برده صدقه داد^{۳۴}.

ب: در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده: اگر مردی برده خود را بکشد باید کتک دردناکی به وی زده شده و جریمه‌ای معادل قیمت برده از او به نفع بیت المال گرفته شود.^{۳۵}
ج: در روایت یونس از ایشان چنین آمده: از آن حضرت درباره مردی که برده خود را کشته، سؤال شد، حضرت فرمود: اگر در برده گُشی سابقه نداشته او را شدیداً کتک زده و جریمه‌ای معادل قیمت برده از او به نفع بیت المال گرفته شود^{۳۶}.

۱۶*—اعتبار و حکم عقل موجب اطمینان به حکم جواز جریمه مالی است، بدین شرح که جریمه، یک امر عبادی تعبدی محض که به منظور مصالح غیر قابل درک، مقرر شده باشد، نیست بلکه مقصود، تأدیب مرتکب جرم و بازداشتن او و همچنین بازداشتن کسانی که به نوعی از اخذ جریمه اطلاع پیدا می‌کنند، می‌باشد.

بنابر این تعزیر وسیله اصلاح فرد و جامعه می‌باشد و به همین علت تعیین مقدار و حدود آن به حاکمی که بر جامعه نظارت دارد، واگذار می‌شود، و گاهی اوقات اثر تعزیر مالی

.....

۳۶—وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۷۰.

۳۴—وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۶۸.

۳۵—وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۶۹.



(جریمه) پیش مردم بیشتر و مصلحت آن به حال مرتکب جرم و جامعه بیشتر است و برعکس، کتک زدن و یا ملامت، ضررش بیشتر و باعث نفرت مردم از تعزیرات می‌شود.

* ۱۷- اولویت قطعی، به این معنی که همانطور که انسان بر مال خودش تسلط دارد - و به حکم عقل و شرع، تصرف در آن بدون اجازه صاحبش جایز نیست - بر روح و بدن خودش نیز تسلط دارد، بلکه تسلط انسان بر وجود خود، با اولویت قطعی ثابت شده است، برای اینکه تسلط بر مال از شئون تسلط بر وجود و از توابع آنست، پس در جایی که نقض چنین تسلط و هتک حرمت انسان بوسیله زدن و تنبیه کردن او به قصد بازداشتنش از ارتکاب جرم و تأدیب وی جایز باشد، به طریق اولی نقض تسلط مالی او به همین منظور و به مقدای که لازم است نیز جایز خواهد بود. و تعیین مقدار لازم آن باید به حاکمی که به مصالح جامعه، شناخت کامل داشته باشد، واگذار شود.

مثلاً در شریعت یوسف (ع) مقرر شده بود که هر گاه در میان متاع کسی، مال به سرقت رفته‌ای پیدا می‌گشت، خود آن شخص به منظور تأدیب و مجازات به بردگی گرفته می‌شد. و بنابر این قانون، این سؤال پیش می‌آید که آیا به بردگی گرفتن شخص و تصرف در وجود و روح او به عنوان مجازات و تأدیب جایز است ولی مصادره قسمتی از اموال او به همین منظور جایز نیست؟ و شیوع عملی تعزیر بدنی و شهرت آن در اخبار و روایات به این جهت است که مواردش بیشتر و غالباً اثرش شدیدتر و به راحتی قابل اجرا است، هر چند که در تمام حدود شرعی - که از جانب شارع مقدس تعیین شده است - همه افراد مساوی بوده و نباید در آن موارد سفارش کسی را پذیرفته و آنرا دستخوش تعطیل و تعویض قرار داد و یا تبعیض در آن قائل شد.

و استقرار روش و رویه عقلاء در تمام قرون و اعصار نسبت به جریمه مالی در بسیاری از موارد تخلفات مخصوصاً تخلفات مالی، نظریه ما را تأیید می‌کند، بطوریکه در زمان حاضر در بسیاری از تخلفات مانند تخلفات مربوط به راهنمایی و رانندگی و تخلفات گمرکی و جعل اسناد و احتکار و اجحاف در اموال عمومی، جریمه مالی معمول شده است.

* ۱۸- اطلاعات ادلة حکومت و ولایت فقیه جامع الشرایط نیز دلیل دیگری بر مدعای ماست، به این معنی که منظور از تأسیس دولت و حکومت حق، جز نظم دادن به جامعه و اصلاح آن و جبران نقیصه‌ها و کمبودها و برچیدن انحرافات و ترویج کارهای نیک و قطع ریشه‌های فساد و منکرات در آن نیست، بنابراین بر حاکمی که بر جامعه نظارت دارد جایز



بلکه واجب است به هر نوعی که به حال مردم و انتظام امور آنان صلاح می‌داند بر آنها حکومت کند و انواع تعزیرها هم به منظور تأدیب مجرمین و اصلاح آنها از این قبیل است و این قسمت از احکام، احکام ولایتی نامیده می‌شوند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** [تسلط پیامبر بر مؤمنین اولیٰ تر از خود آنها بر خود آنها است] وقتی که انسان می‌تواند در مال و جان خود تصرفاتی داشته باشد، بنا به مدلول آیه شریفه، پیامبر گرامی — بنا به ولایتی که خدا به ایشان اعطاء فرموده — در این تصرفات نسبت به او اولویت دارد.

روشن است که مقتضای ولایت فقیه در عصر غیبت، آنست که فقیه جامع الشرایط، تمامی اختیارات و ولایت‌های شرعی رسول خدا (ص) را دارا می‌باشد علاوه بر این اداره جامعه به هزینه‌های مالی زیادی احتیاج دارد و یکی از منابع مهم تأمین این هزینه‌ها — که با حکم عقل و عرف نیز مطابقت دارد — جرائم مالی است و چون این جریمه‌ها قسمت مهمی از درآمدهای دولتی را تشکیل می‌دهد و درآمدهای دولتی مقدمه برقراری نظام مطلوب در جامعه است، لذا گرفتن این جریمه‌ها از باب وجوب مقدمی واجب خواهد بود.

علاوه بر این، چون ولایت برای حاکم فقیه به انتخاب مردم حاصل می‌شود، پس می‌توان چنین گفت که انعقاد ولایت برای حاکم منتخب، مشروط بر اجرای مجازاتهای مالی و سایر مقررات بوده و اعتبار آنها در ضمن عقد ولایت در نظر گرفته شده است بلکه انتخاب حاکم بر اساس تنفیذ مجازاتها و مقررات یاد شده و اجرای آنها انجام می‌شود.

ولکن ممکن است گفته شود که وظیفه حاکم اسلامی بجز نظام بخشیدن به جامعه و اصلاح آن بر اساس قوانینی که از جانب خدا نازل شده و به وسیله رسول خدا بیان شده است — نه بر اساس ابتکارات و ابداعات خود — نیست و در این مورد، فقیه اولیٰ تر از خود رسول خدا (ص) نیست که خدای تبارک و تعالیٰ خطاب به او می‌فرماید:

أَنَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۗ ۳۷.

ما کتابی را که متضمن حق و حقیقت است بر تو فرستادیم؛ تا مطابق راهی که خدا به تو نشان داده بر مردم حکومت کنی. و همچنین می‌فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا

.....
۳۷- النساء، آیه ۱۰۵.



آنزل الله وَلَا تَكْبَغْ أَهْوَاهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ^{۳۸}

ما برای تو کتاب در بردارنده حق فرستادیم در حالی که تصدیق کننده و نگهدارنده آنیم پس در میان مردم مطابق قوانین الهی حکم کن و از هواهای نفسانی مردم پیروی نکرده و از راه حقی که خدا برای تو ارائه کرده منحرف نشو.

و همانگونه که حدود شرعی، اموری است که مقدار آن از جانب شارع مقدس تعیین شده است و تخلف و یا عوض کردن آن ها با چیز دیگری جایز نیست، تعزیرات نیز همینطور است و عمده ترین دلیلی که بر اجرای تعزیرات در کلیه معصیت ها وجود دارد، روایاتی است دال بر اینکه «خدا برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از حدی از حدود او پا فراتر نهد، نیز حدی قرار داده است»، ظاهر این روایات این است که تعزیرات مثل حدود، مقرر و تعیین شده از جانب شارع می باشند یعنی تنها مجازات شلاق زدن برای آنها تعیین شده و نمی توان از آن تجاوز کرد، خلاصه یا باید اطلاق لفظ های «حد» و «تعزیر» را از لحاظ مفهوم لغوی وسیع آنها (جلوگیری و تأدیب) در نظر گرفت که در این صورت معنی تعزیر شامل کلیه اسباب و وسائلی می شود که مرتکب جرم را از ارتکاب بازداشته و او را تأدیب می کند اگر چه این وسیله، جریمه مالی باشد و یا معنی عرفی آن را که منصرف به نوعی زدن و شلاق می شود در نظر گرفت. و تفصیل این مسأله در جهت چهارم گذشت.

در خاتمه این جهت، تقسیم بعضی از علماء، که مجازاتهای مالی را به چند نوع تقسیم کرده اند بعنوان تتمه این بحث می آوریم.

در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته»^{۳۹} از بعضی از علماء چنین نقل می کند:

مجازاتهای مالی به سه قسمت به ترتیب زیر تقسیم می شود:

۱- اتلاف: و آن از بین بردن و تلف کردن محل منکرات است، اعم از اینکه فقط خود آن محل از بین برود و یا محل و صفت تابع بر آن هم تلف شود، مثلاً از بین بردن مواد اولیه بتها و شکستن و آتش زدن آنها و مانند خرد کردن اسباب لهو و لعب. از نظر بسیاری از فقهاء - و یا مانند شکستن و آتش زدن ظرفهای شراب و آتش زدن محلی که در آن جا شراب به فروش می رسد - بنابر مشهور در مذهب احمد و مالک و غیر این دو - و در این فتوی به آتش زدن دکان می فروشی بوسیله عمر و آتش زدن روستائی که در آن شراب

.....

۳۹- ج ۶ ص ۲۰۲.

۳۸- سوره مائده، آیه ۴۸.



می‌فروختند، بوسیلهٔ امیرالمؤمنین استناد جسته‌اند، برای اینکه محل فروش شراب مثل ظرف آنست و یا مثل ریختن عمر شیر مخلوط با آب را، و بر جواز چنین اتلافی دسته‌ای از علماء فتویٰ داده‌اند و همچنین است حکم چیزهایی که در ساخت آن قلب بکار رفته، مانند پارچه‌هایی که در مواد اصلی آن چیزهای دیگری مخلوط شده باشد.

۲- تغییر دادن: در بعضی از موارد برای مجازات مالی به عوض و دگرگون کردن صورت آن اکتفاء می‌شود، مثلاً رسول خدا از تلف کردن اشیاء قلبی که ساخت اصل و بدون قلب آن در میان مسلمانان جایز است مانند درهم و دینار، نهی کردند (بلکه باید فقط شکل آن از بین برده شود) مگر اینکه در بقای آن اشکال و خدشه‌ای بر نظام اجتماعی وارد شود که در چنین صورتی شکسته شده و از بین برده می‌شود و مثل عمل کردن رسول خدا در مورد تصویری که در منزلش وجود داشت و یا در مورد پرده‌ای که تصاویری بر آن نقش بسته بود، که دستور دادند سر تصویر را جدا کنند و بدین ترتیب بصورت درختی درآمد و پرده را هم از وسط به دو نیم کردند، که به صورت رویهٔ بالش درآمد و همچنین علماء اتفاق نظر دارند بر وجوب تغییر دادن صورت هر چیزی که برای انجام کارهای حرام ساخته شده مثل از هم گسیختن وسائل لهو و لعب و دگرگون کردن تصویرهای کشیده شده ولی در جواز از بین بردن مواد این نوع چیزها علماء با هم اختلاف کرده‌اند، حق آنست که مواد این چنین چیزها نیز جایز است از بین برود چنانچه کتاب و سنت بر آن دلالت دارند و گذشتگان از علماء اُمت بر آن اجماع کرده‌اند و این نظر احمد و مالک و غیر آنها است.

۳- تملیک: مثل آنچه که ابوداود و غیر او از صاحبان «سنن»، از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که حضرت کسی را که میوه‌ای را پیش از پهن کردن آن برای خشک شدن، از درخت چیده و به سرقت برده بود و همچنین فردی را که گوسفندی را قبل از آنکه در طویله‌اش وارد شود از گله دزدیده بود، به عنوان مجازات به چند ضربه شلاق و پرداخت جریمه‌ای معادل دو برابر قیمت میوه و گوسفند سرقت شده، محکوم کردند و مانند قضاوت عمر دربارهٔ چیز گم شده‌ای که کسی آن را پیدا و پنهان کرده باشد که پنهان کننده، دو برابر قیمت آن شیء را بعنوان جریمه باید بپردازد و جماعتی از علماء مانند احمد و دیگران از این نظر پیروی کرده‌اند، و عمر و دیگران دربارهٔ شتری که چند برده گرسنه آن را از صاحبش ربوده و خورده بودند، حکم کردند که صاحب برده‌ها دو برابر قیمت شتر را بعنوان جریمه بپردازد و از قطع کردن دست او در گذشت، و عثمان بر مسلمانی که یک فرد کتابی «ذقی» را عمداً کشته

بقیه در صفحه ۱۳۳